

بیتما

شماره مسلسل ۳۱۶

سال بیست و هفتم

دی ماه ۱۳۵۳

شماره دهم

محمد امین ریاحی

پیشرو ناصر خسرو

برای شناخت اندیشه و سخن ناصر خسرو، بررسی میزان آشنائی او با آثار شاعران دیگر و سنجش تأثیرات سبک و گفتار آنان در شعر او، میان بحثهای این مجمع بزرگ علمی بی‌مناسبت نیست.

در آثار ناصر خسرو، نام هشت تن از شاعران پارسی‌گوی پیش از او، یا معاصران او باقی است. علاوه بر قطران تبریزی و منجیک ترمذی و دقیقی مروزی که نامشان در سفرنامه آمده^۱، و خواجه ابوالهیثم جرجانی که جامع‌الحکمتین در جواب قصیده ۸-۹ بیتی اوست، در دیوان مطبوع، نام چهار شاعر دیگر بقصد مفاخره آمده است.

دو بار از «آن تیره چشم شاعر روشن بین» رودکی^۲ یاد کرده، و اشعار زهد و بندش را ستوده است، و این شاید با روایت مربوط به فاطمی‌گرایی رودکی

* - متن سخنرانی که در کنگره جهانی ناصر خسرو در مشهد در ۲۶ شهریور ۱۳۵۳

ایراد شده است.

بی ارتباط نباشد. ۳

از عنصری به صورت يك شاعر بزرگ، چهار بار نام برده ۴، و جز طبع او را شایسته خادمی خود نشناخته، اما مدیحه گوئی های او را در حق محمود به لحن



حکیم ناصر خسرو

مؤثری ملامت کرده است .

دو بار از شاعری به نام اهوازی^۵ (که هویتش بر محققان روشن نیست) نام برده ، و میل و نازش مردم را به شعر او ، از هوی و هوس دانسته است .

برخلاف انتظار از فردوسی در سخن ناصر خسرو نامی و یادی نیست . و این که در دیگر آثار مهم آن دوره چون گرشاسبنامه و ترجمان البلاغه و قسمت موجود تاریخ بیهقی هم نام فردوسی نیامده شاید این تصوّر را پیش آورد که هنوز در آن دوره شاهکار فردوسی رواج و شهرتی نیافته بوده است . ولی چنین نیست ناصر خسرو با « نامه شاهان عجم^۶ » و « آثار خسروان^۷ » آشناست و خواندن آنها و عبرت آموختن از آنها را توصیه میکند . اما نه سخن فردوسی را با مشرب مذهبی خود یکسان می یابد تا او را بستاید ، نه عیب مدایح عنصری و سایر فریفتگان قدرت را در آنها می بیند که دم از نکوهش زنند .

اما بیش از همه - یعنی نه بار - نام ابوالحسن کسایی مروزی به تعریض در دیوان ناصر خسرو آمده است . و این نکته از یکصد سال پیش ، مورد توجه محققان خارجی و ایرانی گردیده ، و در باره علت معارضه حجت خراسان ، با شاعری که امروز نامش نیز مثل آثارش دستخوش تند باد فراموشی گردیده ، سخن ها رفته است . و چون این مسئله از نظر شناخت روح و شخصیت ناصر خسرو ، و بعنوان نمونه ای از برخورد های فکری عصر او اهمیت دارد ، بنده می خواهم يك بار دیگر آن را مطرح سازم و با استفاده از قرائن و مدارك نو یافته ، در روشن تر کردن جوانب موضوع و رفع پاره ای شبهات موجود بکوشم . و اگر نکاتی که در این دقایق معدود بعرض می رسد ، در محل قبول نشینند ، هم گوشه ای از سیمای ناشناخته ناصر خسرو روشن تر خواهد شد ، و هم حق شاعر بزرگ از یاد رفته ای که نخستین مدافع معتقدات اکثریت مردم امروز ایران بوده گزارده خواهد آمد .

نخست برای فراهم کردن زمینه طرح مسئله ، و نیز به قصد آرایش سخن

خویش ، ایاتی از ناصر خسرو را که اشاره به نام کسایی دارد می خوانم^۸ :

ای ، شده مرطبع ترا بنده شعر
 شعر شدی (گر بشنیدی بشرم
 طبع تو افزوده جمال و بهاش
 شعر تو) ، بر پشت کسائی کساش
 بر سخن حجت ، مگزین سخن
 زانکه خرد با سخنش آشناست
 گفته او برتن حکمت سراسر است
 چشم خرد را سخنش نوتیاست
 دینه رومی است سخن های او
 گر سخن شهره کسائی کساست
 سخن خوب ، ز حجت شنو ار والا ئی
 که سخنهای کسائی ، شده پیرند و ضعیف
 سخن حجت ، با قوت و تازه و برناست
 خوب دیبائی ، طرازیدم حکیمان را کرو
 گر بخواب اندر کسائی دیدی این دیبای من
 تا قیامت مر سعادت را نبیند کس جزا
 سوده کردی شرم و خجلت مر کسائی را کسا
 مر عقلا را ، که قبله عقلائی
 بنده شعر تو است شعر کسائی
 از حجت گیر پند و حکمت
 گر حکمت و پند را سزائی
 با نو سخنان او کهن گشت
 آن شهره مقاتل کسائی
 سوی شعر حجت گرای ، ای پسر
 اگر هیچ در خاطر تو ضیاست
 که دیبای رومی است اشعار من
 اگر شعر فاضل کسائی کساست
 پژمرده بدین شعر من این شعر کسائی
 «این گنبد گردان که بر آورد بدینسان»
 نو شعر های حجت بر خویشتن بحجت
 بر خوانا اگر کهن گشت ، این گفته کسائی...

دو بیت اخیر از قصایدی است که ناصر در جواب کسائی سروده ، و نیز در
 بررسی آیات پراکنده با زمانده از کسائی که شماره آنها به ۲۵۰ نمی رسد ملاحظه
 می شود که ۱۳ قصیده دیگر ناصر خسرو^۹ از نظر وزن و قافیه با ایاتی از کسائی
 مشترك است و اینهمه تصادفی تواند بود . و اگر نه همه آنها ، لاقل تعدادی از
 آنها در تتبع قصاید شاعر پیشین و جواب او بوده است .

سخن اینجاست که چرا دانا مرد خراسان ، از میان آن همه شعرای بزرگ

ایران که در دو‌بست سال آغاز شعر فارسی تا عصر او ظهور کرده بودند، و در روزگار او شهرت داشته اند کسائی را برای زور آزمائی برگزیده است؟ و علت اینهمه توجه آمیخته به ستیز و انکار حجت زمین خراسان، به سخن «شهره کسائی»، «شهره مقاتل کسائی»، «شعر فاضل کسائی»، چیست؟ و چه عاملی حکیم و شاعر بزرگ را بر آن داشته است که اینهمه از نوی و با قوتی و تازگی و برنائی و والائی سخن خویش، در برابر کهنگی و پژمردگی و ضعیفی شعر شاعر شهره روزگار خویش دم زتد؟

برای کشودن این راز، نخستین بار، در مقدمه مجموعه اشعار کسائی که (درست یکصد سال پیش از این) در ۱۸۷۴ میلادی به قلم خاورشناس معروف آلمانی هرمان اته منتشر شده^{۱۰} و بعدها خلاصه آن در تاریخ ادبیات ایران وی آمده حدسهائی زده شده است که خلاصه اش این است:

«ناصر خسرو در جوانی کسائی را شناخت، و حتی قصیده‌ای در جواب یکی از قصاید او سرود. سبب اختلاف دو شاعر شدت تعصب دینی کسائی است. و اینکه کسائی پیش از او بزهد و تصوف گردید، و برضد التناذجسمانی برخاست. در صورتیکه در آن موقع ناصر خسرو از زندگانی متمتع می‌شد، و تا عزیمت به مکه از لذایذ دنیوی کام می‌ستاند».^{۱۱} نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هیچ يك از نظریات دانشمند بزرگ خاورشناس با حقیقت منطبق نیست، آنچه درباره آشنائی دو شاعر در مرو می‌گوید (و مرحوم تقی زاده هم از قول او در مقدمه دیوان نقل کرده) حدسی است که هیچ دلیلی آن را ثابت نمی‌کند. برعکس بطور قطعی می‌دانیم که کسائی مروزی به سال ۳۴۱ (یعنی ۵۳ سال قبل از آنکه ناصر برمرکز اغبر نهاده آید ۱۲) به جهان آمده است ۱۳، در سالهای کودکی و اوائل جوانی ناصر خسرو، کسائی (به فرض ادامه حیات) شاعری کهن سال و نام آور بوده، و آشنائی و مشاعره و معارضه آن دو (به عنوان دو شاعر هم عصر) با اینهمه اختلاف سن (به فرض اقامت ناصر در مرو) بعید می‌نماید.

اما قصیده منسوب به کسائی : « جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند » به دلائلی که عرض خواهم کرد ، از کسائی نیست تا ناصر خسرو و جواب داده باشد . آخرین دلیل او که ناصر خسرو در جوانی مایل به تمتع از زندگانی و کام ستانی از لذایذ دنیوی بوده ، و کسائی را به علت پای بندی به زهد و تصوف ، و مخالفت با التذاذ جسمانی خوش نمی داشت سخنی است زاده خیال و دور از تحقیق . برداشتمندان گرامی پوشیده نیست که دیوان موجود ناصر خسرو ، همه یادگار دوران پختگی او ، و حاصل ایامی است که آن بزرگ حجّت خراسان بود ، و به تعبیر خود « شبانی رمه » اسماعیلیان را داشت و در همه قصایدی که تعریض به کسائی دارد بدون استثنا سخن از خرد است و پند و حکمت ، برعکس سخنان بازمانده از کسائی بیشتر بوی عشق و ذوق و کام و لذت می دهد .

ادوارد براون ، در جلد دوم تاریخ ادبی ایران^{۱۴} اشتباه آه را در مورد اینکه اختلاف دو شاعر ناشی از تعصب مذهبی کسائی باشد رد می کند ، و حدس دیگری می زند . حدس او این است ، « ناصر خسرو طبعاً سلطان محمود را که دشمنش با اسماعیلیان ، و سایر فرق از این نوع معلوم بود دشمن می داشت ، و کسائی با اینکه شیعه بود ، فریحه شاعری خود را در مدح چنین سلطانی بکار می برد . بگمان من هر گونه کینه و خصومتی که بین این دو شاعر موجود بوده ، از اینجا سر چشمه می گرفته است . این استدلال هم اساس درستی ندارد . زیرا کسائی به گفته خود از شاعران « عهد دولت سامانیان و بلعیمیان » بود . و این نکته را چهار مقاله نظامی عروضی که کهن ترین منبع متضمن ذکر اوست تأیید کرده ، و دیوانش به تصریح عبد الجلیل رازی در کتاب النقص سراسر « مدایح و مناقب حضرت مصطفی و آل او » و به گفته عوفی « اکثر اشعار او زهد و وعظ و مناقب اهل بیت نبوت » بوده است .^{۱۵}

تقی زاده در مقدمه دیوان علت بودن کسائی را از مرو که مقر ایام جوانی ناصر بوده ، و جهت جامعه آن دو را در اشعار زهد و وعظ و مناقب اهل بیت نبوت از دلائل بی مهری ناصر خسرو به کسائی می داند اما جای دیگر مقدمه می نویسد :

علت رقابتی که از اشعار ناصر به کسائی با وجود قرب مشرب احساس می شود شاید آن بوده است که ، کسائی بر حسب روایات ، شیعه اثناعشری بوده و ناصر خسرو اسماعیلی . این نظر را دلائل دیگری تأیید می کند و حدس کسائی که کسائی را اسماعیلی شمرده اند خطاست . ۱۶

اکنون برسیم به قصیده منسوب به کسائی به مطلع : « جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند »

مؤلف مجمع الفصحا از قول تقی الدین کاشی مؤلف خلاصه الاشعار نقل می کند که کسائی این قصیده را نزد ناصر خسرو فرستاد ، و او قصیده ای در جواب گفت که بیت آخرش این است :

من چا کر و غلام کسائی که اوبگفت : جان و خرد الخ

اته و بروان به پیروی از هدایت این روایت را پذیرفته اند ، و نصر الله تقوی و سعید نفیسی هم به استناد نسخ خطی قصیده را از کسائی دانسته اند . ۱۷

اما مرحوم استاد فروزانفر در مقاله خود درباره کسائی ۱۸ «صحت این روایت را مورد شك و تردید» دانسته ، و بحث جامعی دارد . خلاصه اش اینکه : « اولاً در بعضی نسخ نام کسائی نیامده ، و مقطع قصیده بجای « من چا کر و غلام کسائی » « ناصر غلام و چا کر آن کس » نقل شده است : ثانیاً چون در قصیده ، ناصر به لفظ حجت خراسان ، خطاب شده باید بعد از سال ۴۴۴ و باز گشت ناصر به خراسان سرورده شده باشد ، و زندگی کسائی در این تاریخ بسیار دور است . و ناصر خسرو پس از وفات کسائی باید آن را سرورده باشد . »

تردید آن استاد بزرگ ، و دلائلی که آورده است کاملاً بجا بوده ، و امروز انتشار دو سند دیگر هر گونه ظن انتساب قصیده را به کسائی ، به کلی باطل کرده است . اولاً با انتشار کتاب النقض مسلم گردیده است که کسائی اسماعیلی نبوده است . در حالی که این قصیده سراسر در توجیه معتقدات اسماعیلیان است . و جان و خردی که در آن توصیف شده ، از اصطلاحات اسماعیلیه و همان « عقل کل » و « نفس کل »

است که به عقیده آنان این عالم بتأیید و ترکیب آن دو پدید آمده است .
 دومین سند قصیده نو یافته ای از کسائی است به مطلع : فهم کن گر مؤمنی
 فضل امیرالمؤمنین . که در مجموعه ای در موزه توپقاپوسرای استانبول به یادگار
 مانده ، و بنده آن را در مجله یغما منتشر کردم . ۱۵ و آن نمونه ایست از دیوان
 گمشده شاعر و معرف سبک شعر و معتقدات مذهبی او .

سبک کسائی ، از نظر اندیشه و بیان و تعبیرات ، همان است که در شعر سایر
 شاعران شیعی بعد از او ، قوامی رازی ، حسن متکلم کاشی ، و حمزه کوچک و بعدها
 در اشعار شاعران دوره صفوی می بینیم . استدلال او مبنی بر روایت و آیه و حدیث
 است ، در مقابل سخن ناصر خسرو بیشتر بر پایه استدلال عقلی و منطقی قرار دارد
 و سخن آن دو به هیچ وجه قابل خلط و اشتباه نیست .

اینک بنگریم که محرك اینهمه توجه ناصر خسرو حکیم و شاعر بزرگ
 اسماعیلی به کسائی نخستین شاعر بزرگ شیعی ، و سبب برتر شمردن خود از او
 چه بوده است ؟

حجت خراسان برای بیان برتری سخن و اندیشه خود شاعری شهره و فاضل
 را برگزیده است که قرب مشرب با او داشته و شعرش از نظر احتوای پند
 و حکمت و اندرز ، زهد و دین ، و مناقب اهل بیت ، و بیان بیدادگریهای خلفای
 عباسی و امرا و دیوانیان و فقهای حامی آنها و متکی به آنها ، نزدیک ترین سخنان
 به اشعار او بوده است .

در همان روزهایی که ناصر خسرو ، با عنوان حجت زمین خراسان ، دعوت
 به مذهب جدید را آغاز می کند و طبع توانای خویش را در خدمت تبلیغ حقایق
 افکار خود می گذارد کسائی مروزی در اوج شهرت بوده است . و اشعار او نه تنها
 میان شیعیان ، بلکه میان اسماعیلیان نیز مورد توجه و اقبال بود . مخاطب اشعار
 ناصر خسرو نیز همان گروهها بودند . خود می گفت :

حجت ز بهر شیعت حیدر گفت این خوب و خوش قصیده غرا را ۱۹

و طبعاً فقهای مذهب اکثریت و عامه معتقدین متعصب آنان از «ترك و تازی و عراقی و خراسانی» ناصر خسرو را «بد دین و ملحد و قرمطی و رافضی» می شمردند، و حاضر نبودند اشعار او را که به گمان آنها متضمن کفر و دشمنی با خلفای معاصر و گذشته بود بخوانند و بشنوند و بپذیرند.

اما در این معارضه، حکیم دل آگاه حدّ را نگاه می دارد. مثلاً در مقابل آنچه عنصری رابه نظم کردن دروغ و کافری و مدحت کردن کسانی که مایه جهل و کافری بودند و ریختن درّ لفظ دری در پای خوکان نکوهش می کند، در باره کسانی همه حرفش این است که با ظهور من دوره او سپری شده، و با وجود اشعار من دیگر نیازی به سخن او نیست: تنها دلیلش که بارها تکرار شده این است که سخنان او کهنه و پژمرده وضعیف شده، «سخن حجّت با قوت و تازه و برناست» این کهنگی و پژمردگی و ضعیفی سخن شاعر پیشین را در برابر تازگی و برنائی سخن خود، فقط از این رهگذر احساس می کند که کسانی وابسته به نهضت جدید، و چون او بنده امام (یعنی خلیفه فاطمی) نبوده است.

رمز معارضه ناصر خسرو با کسانی، هم‌ماش همین است.

جهات اشتراك این دو شاعر نمونه ای از وضع فکری گروههای ناراضی خراسان در قرن چهارم و پنجم، و تعریضات دومی به اولی نشانه ای از معارضه دو طرز فکر است.

مسئله این است که در آن سالها، بعد از سه چهار قرن تسلط عنصر خارجی و بیداد و ستم آنان، موجی از مقاومت و ستیز و عصیان در اذهان مردم روشن رای روشن بین می جوشید. به سائقه همین روح ستیز و عصیان است که فردوسی شاهنامه را می آفریند، کسانی به تشیع می گردد، و ناصر خسرو به هواداری از فاطمیان بر می خیزد. این آزاد مردان در برابر دیوانیان و نودولتانی که فریفتگان جلالت و جاه و قدرت بودند و نفوذ فقهای دین به دنیا فروش، و جهل و تعصب عامه گمراه نیز دست افزار ستمگری آنان بود، با توسل به مذهبی، خلاف مذهب خلفا و دیوانیان

و گمراهان راه نجاتی طلب می کردند و این در انتشار تشیع و اسماعیلیه بی تأثیر نبود. اما هواداران این دو مذهب نیز، هر یک ستیزه با دیگری را آسان ترین راه وصول به مقصد می دیدند. زیرا به علت وجوه اشتراک میان آن دو در پیروان یکدیگر آسان تر می توانستند نفوذ کنند.

کسائی در مقدمه و اصول (یعنی انتقاد تند و کوبنده از عباسیان و فقهای عصر، و ستایش خاندان پیاسر) همان سخنان را گفته بود که بعد از اواخر می گفت. اما هدف شعر کسائی بر انداختن خلفای عباسی، و بر نشاندن خلفای فاطمی بجای آنان نبود. در حالی که دومی نتیجه دیگر می خواست بگیرد. پس از میدان بدر کردن آثار شاعر شهره نهضت پیشین راه را بر نهضت جدید می گشود.

قصیده نو بدست آمده کسائی، (که قطعاً تنها قصیده او در حمله به عباسیان نبوده و در دیوان گم شده او نظائری بسیار داشته)، از نظر بررسی اشعار ناصر خسرو، و انتقادات سیاسی او این اهمیت را دارد که میرساند یا این بیان خشم و نفرت از عباسیان، در اشعار عده دیگری از شعرای آن قرن رواج و رونق داشته، و یا اگر منحصر به کسائی و ناصر خسرو بوده، حجت خراسان در این انتقادات از شاعر مرو پیروی کرده است.

مجموع آنچه گفتم موجب این است که همواره در تاریخ و ادب ایران نام این دو حکیم و شاعر در کنار هم یاد خواهد شد. دو بزرگمرد دانا دلی که قیمت در لفظ دری را می دانستند، و هر یکی به شیوه خود ستایشگر فضیلت و راستی و رادی و آزادگی و مردمی بودند. روان هر دو شاد باد.

حواشی و یادداشتها

- ۱- سفرنامه چاپ دکتر دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۵ م ص ۶
- ۲- دیوان ناصر خسرو، گردآورنده نصرالله تقوی، چاپ ۱۳۰۴ - ۱۳۰۷ تهران م: ۳۰۵، ۳۲۳.
- ۳- عوفی در لباب الالباب (چاپ تهران: ۲۴۵) این بیت را از مرموفی بلخی آورده است: از رودکی شنیدم، سلطان شاعران و کاند در جهان بکس مگرو جز به فاطمی،
- ۴- دیوان: ۱۴، ۱۵، ۲۸۹، ۴۵۱

- ۵- دیوان : ۴۴۶ ، ۴۷۵
- ۶- نامه شاهان عجم پیش خواه
- یک ره و بر خود بتأمل بخوان
دیوان : ۳۱۷
- ۷- هرک آمده ست زودبرفته ست بی درنگ
- برخوان اگر نخوانده ای آثار خسروان
دیوان : ۳۶۳
- ۸- دیوان بترتیب صفحات : ۲۲۷ ، ۵۹ ، ۴۷ ، ۲۵ ، ۴۲۰ ، ۷۵ ، ۳۵۴ ، ۴۶۱
- در ۸ مورد از ۹ موردی که ناصر خسرو از کسایی نام می برد قافیه شعر الف است ، و تناسب قافیه با نام کسایی یا با « کسا » که شاعر سه بار آن را به صنعت جناس آورده ، و فرصت وامگانی که برای ساختن مضمون و استفاده از صنعت توسیم داشته نکته ایست که بتأمل میارزد .
- ۹- قصاید صفحات ۸ ، ۴۶ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۱۴۴ ، ۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۲ ، ۲۳۲ ، ۲۴۵
- ۳۱۳ ، ۳۹۷ ، ۴۸۰
- ۱۰- مقاله دکتر هرمان اته بعنوان « غزلیات کسایی » در صورت جلسات شعبه فلسفه و علوم فرهنگستان علوم شاهی باویر در مونیخ سال ۱۸۷۴ صفحات ۱۳۳ تا ۱۴۸
- ۱۱- تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته ، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ص ۱۴۷ - ۱۴۹
- ۱۲- اشاره به :
- بگذشت ز هجرت پس سیصد نود و چار
بنهاد مرا مادر بر مرکز اغیر
دیوان : ۱۷۳
- ۱۳- از قصیده کسایی منقول در لباب الالباب ص ۲۷۴ :
- به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال
چهارشنبه و سه روز باقی از شوال
بیامدم به جهان
- ۱۴- تاریخ ادبی ایران ، براون ، ترجمه مجتبائی ص ۲۳۳ تا ۲۳۶
- ۱۵- مجله نیما سال ۲۲ صفحات ۲۴۳ تا ۴۴۹ (قصیده ای از کسایی مروزی)
- ۱۶- مرحوم دکتر معین در تعلیقات چهارمقاله (ص ۹۷) از بیت ناصر خسرو :
تا تو بدل بنده امام زمانی
حنس زده است که « کسایی از اسماعیلیان بوده ، و مؤلف کتاب النقص بدین نکته توجه نداشته است » .
- حنس آن مرحوم اشتباه فاحشی است زیرا مؤلف نقض تصریح دارد که دیوان کسایی در دوره اورایج و در دست همگان بوده و تشخیص او درباره مذهب شاعر غیر قابل تردید است .
و آنکه خود همین بیت ناصر دلالت بر اختلاف مذهب آن دو دارد .
- ۱۷- رك : ترجمه تاریخ ادبیات اته : ۱۴۸ ، ترجمه جلد دوم براون ۲۳۳
دیوان ناصر خسرو : ۱۲۰ ، تعلیقات لباب الالباب ۶۶۱
- ۱۸- مجله آرمان شماره اول ، آذرماه ۱۳۰۹ ص ۲۷ تا ۳۴ و تعلیقات چهارمقاله . ۹۰ تا ۹۶
- ۱۹- دیوان : ۱۷ ، ناصر خسرو بارها خود را از اهل شیعته آل رسول شمرده است .
قط در يك بيت تعویض به شیعیان امامیه دارد که شیفته کربلا شده اند و فتنه به جهل :
این از بلا گریخته یعنی که شاعیر
فتنه به جهل و شیفته کربلا شدست
(دوست عزیز آقای دکتر مهدی محقق نظر مرا به این بیت جلب کردند) .